

# علل یکسان، نتیجه یکسان دارد

امیر فیض- حقوقدان

سه شنبه ۱ جون ۲۰۱۰

۱۱ خرداد ماه ۲۵۴۹

ایرانیانی در گفتگوی تلفنی با ارادتمند، پس از آنکه قدری از فعالیت های آقای بنام جهانشاهی گفتند، نظر مرا نسبت به فعالیت هایش جویا شدند و همچنین این پرسش را مطرح کردند که ایشان از کدام جهانشاهی ها هستند و برخی صحبت ها در میان است. عرض کردم چون موضوع قدری کلی است اجازه فرمایید که در این مورد، لایحه ای تقدیم کنم که به وسیله ایمیل جاوید ایران و سایت ۱۴۰۰ سال به استحضار رسانده شود.

## اکنون لایحه مزبور:

نظر، در دومورد تاحدودی قابل اعتبار است. یکی اینکه به وسیله متخصص همان امر داده شود که آنرا نظر کارشناسی مینامند که بنده خود را متخصص درمبارزه نمیدانم که صلاحیت چنان ابراز و اظهار نظری را داشته باشم.

دیگری اینکه نظریه استناد به مدارک و سوابق و شهود و تحقیقات و ملاحظه قرائن و استفاده از نمونه های یکسان داده می شود. این قسم نظر، به نظریه تحقیقاتی موسوم است که شاید تا حدودی که هرکس تن به این تحقیقات بدهد، بتواند اظهار نظر کند.

با این مقدمه، این اظهار نظر، نه از باب تخصص و صلاحیت است و نه یک نوع اظهار نظر احساسی است، که دومی زیربنای اظهار نظر عوام بشمار می رود و اعتباری برآن متصور نیست، بلکه یک تحقیق تطبیقی است که هرکس راه تحقیق را انتخاب کند و قدری هم حوصله به خرج بدهد می تواند به آن تحقیق و نتیجه آن برسد.

اظهار نظر تحقیقی نسبت به موضوعاتی که سابقه دارد، یعنی بکرات اتفاق افتاده کار نسبتا سهل و موفقی است چرا که «علل یکسان نتیجه یکسان دارد» و اینکه نحوه عمل و فعالیت دریک مورد با نتیجه عمل و فعالیت موارد مشابه متفاوت باشد بسیار نادر ممکن است روی دهد و اصل «تشابه عمل و تشابه نتیجه است»

بنابراین برای پاسخ به پرسش مطروحه، بهترین طریق استفاده از روش تحقیق و تطابق و مراجعه به موارد و نمونه هایی است که در سه دهه مبارزه ایرانیان خارج از کشور روی داده است و ملاحظه وجه تشابه و نتیجه مشابه در قاعده (علل یکسان، دارای نتیجه یکسان است) می باشد.

ولی اجازه فرمایید قبل ازمراجعه به موارد مشابه و رسیدن به پاسخ سوال مطروحه به سوال فرعی آن ایرانیان مبنی براینکه جهانشاهی کیست اشاره بشود.

## جانشاهی کیست و از کجا آمده:

اینکه او کیست و از کجا آمده، یک سوال در رابطه با مبارزه و یک سوال اطلاعاتی است که البته به درد مبارزه و جریان اجرایی آن می خورد ولی در مرحله مبارزه اعتقادی که مادرگیر آن هستیم چندان نقش با اهمیتی ندارد.

مبارزه اعتقادی سیاسی همانند جنگ است، در جنگ هرکس که در جبهه مخالف هست، هدف است و فرقی هم نمی کند که سرباز باشد، افسر باشد پیرویا جوان باشد، پدرمارش که بوده و هست.

ما در جبهه مبارزه اعتقادی نقش همان سربازان جبهه جنگ را داریم، نباید انجام وظیفه ای را که اثبات حقانیت و مشروعیت تداوم سلطنت و براندازی جمهوری اسلامی است، به اعتبار اینکه طرف کیست، معطل سازیم. همانطور که وقتی یک سرباز جبهه جنگ مقابل را زیر پرچم غیرخودی دید وظیفه اش روشن است، برای یک مبارزه سیاسی اعتقادی هم وظیفه او در آگاهی از عقیده سیاسی اوست و عقیده سیاسی اوست که حرف آخر را می زند نه اصل و نصب او.

همانطور که سربازان در جبهه های جنگ باید فقط انجام وظیفه و اجرای فرمان فرمانده را بنمایند ما هم وظیفه داریم که در مقابل حمایت و حقانیت عقیده سیاسی خودمان در برخورد با عقاید مخالف از سنت و فرهنگ ایرانی و قانون اساسی فرمان بگیریم.

## حاشیه ای در کنار متن:

ممکن است گفته شود؛ اصل دموکراسی اجازه چنین روال و برخوردی را که در بالا عرض شد نمی دهد. پاسخ این ادعا چنین است:

در جامعه دموکرات، رعایت اصول دموکراسی هم ممکن و هم واجب است ولی در جامعه ای که اصول دموکراسی رایج نیست، رعایت دموکراسی نه ممکن است و نه مطلوب. در جامعه ایران که اصول دموکراسی برقرار نیست و مبارزه برای تامین و بدست آوردن آزادی است، محدود کردن مبارزه در چهار چوب دموکراسی امری واهی است. زیرا چیزی را که مردم ندارند و برای بدست آوردنش مبارزه میکنند، نمی تواند از چیزی که ندارند، برای پیشبرد مبارزه خودشان استفاده کنند و مبارزه خودشان را در قالب آن چیزی را که ندارند محدود و منوط سازند.

چنین ادعایی نقض غرض است. تمرین دموکراسی در میدان دموکراسی ممکن است. در حالت جنگ تمرین صلح

ممکن نیست. در زمان جنگ قانون و دموکراسی و حقوق و عدالت اجتماعی رعایت حقوق انسان ها تحت الشعاع

قانون جنگ است و قانون جنگ هم تحت الشعاع پیروزی است.

در همین آمریکا و انگلستان بمناسبت رعایت مسایل امنیتی یعنی مبارزه علیه تروریسم (!) قوانین مربوط به حقوق عمومی و آزادی ها نادیده گرفته شده و شماری از آزادی ها در محدوده ممنوعیت ها افتاده است، چرا؟ زیرا جامعه در حالت مبارزه با تروریسم است.

در تطبیق مورد، ما هم نمیتوانیم رعایت اصول دموکراسی را درحالیکه مانع پیروزی ماست، آنهم درحالتی که طرف ما رژیمی است بکل فارغ از رعایت حقوق بشر و اصول دموکراسی، مقدم بر مبارزه سیاسی اعتقادی خود قرار بدهیم.

علیحضرت هم در سالهای نخست که خود را مقید به رعایت قانون اساسی میدانستند فرمودند که: «در زمان مبارزه کیفیت اجرای قانون اساسی با زمان عادی تفاوت هایی دارد»

یعنی نمی شود که در زمان مبارزه با جمهوری اسلامی رعایت اصول قانون اساسی که برپایه دموکراسی بنا شده را کرد.

کسانی که صحبت از دموکراسی و یا مبارزه بدون خشونت می زنند مصداق ضرب المثل «نشستن بی بی در خانه از بی چادری است» میباشند. یک مثال قضیه را به اثبات می رساند؛ فرض کنید که مخالفین جمهوری اسلامی بهر ترتیب که باشد خود را به مقابل و نزدیک کاخ سید علی رسانند و می بینند که با از بین بردن پاسداران سید علی تکرار کردن واقعه «عثمان» خلیفه مسلمانان یعنی آتش زدن کاخ و سربریدن سید علی ممکن است ولی چون گفته شده که مبارزه بدون خشونت است، آیا مخالفین که به دوقدمی سید علی رسیده اند، دست از تمام کردن کار میکشند و میگویند چون مبارزه مابعد از خشونت است، ببخشید که تا اینجا هم آمده ایم سرافکنده ایم که نافرمانی مدنی و مبارزه بدون خشونت گامی فراتر نهاده ایم و اصول دموکراسی را رعایت نکرده ایم؟؟

## در سالهای نخست مبارزه وعده های مبارزه در کاد عبارت زیر بود:

امیدوارم برای براندازی جمهوری اسلامی ۷۲ ساعت بیشتر صرف وقت نشود - کاری نکنید که مجبور شویم تا آخر شما را از پا درآوریم - وبعد از مدتی که مسئله فرار از مبارزه تز اصلی مبارزه شد کار بجایی کشید که گفته شد: «از دوستان خودم تقاضا خواهم کرد که در کشور های خودشان که سلطنتی است، برای سران جمهوری اسلامی جای اقامت و استراحت فراهم کنند». و اکنون روزهایی است که کرنش کسانی را می کشیم که از بدنه های همان رژیم است که ما میخواستیم ۷۲ ساعته بنیاد آنها را برافکنیم. و این روال اگر همچنان پیش برود دیری نخواهد پایید که گفته خواهد شد: «تو مولای و مارا بندگی بس»

## والا علل یکسان نتیجه یکسان دارو:

آرشیو مبارزات ایرانیان خارج از کشور مملو از کسانی است که خواسته اند خلاء رهبری را پر کرده و یک حرکت سیاسی کار آمد را برای مقابله با جمهوری اسلامی آغاز کرده و به جلو ببرند.

اینگونه فعالیت ها از همان سال ۵۷ به مجرد چیرگی شورشیان آغاز شد، اسناد سفارت آمریکا اشارات روشنی از فعالیت آن افراد با نام و نشان دارد.

در همان سالهای نخست کسانی به علیاحضرت فرح پهلوی برای سازمان دادن مبارزه علیه جمهوری اسلامی رجوع کردند که علیاحضرت در مصاحبه ای چنین فرمودند:

«در بحبوحه جنگ عراق و ایران، افسری از داخل ایران نزد ما آمد و ما هم ترتیبی دادیم که گذرنامه او مهر نخورد و کسی نداند که از کجا آمده و بکجا می رود و از ساعت ۱۲ شب تا ۵ صبح نشسته بود و صحبت میکرد. پیام از داخل کشور آورده بود ما را دید و به داخل ایران برگشت، از افراد عادی مرد مکانیکی وطن پرست از داخل ایران به دیدار ما آمد فعالیت هایی برای نجات ایرا میکرد و گزارش هایی داد و رفت.» (علیاحضرت در مصاحبه با خاتم پیرنیا)

کسانی از ایران خدمت علیحضرت آمدند و وعده هایی گرفتند و رفتند که رفتند.

در خارج صدها سازمان و فعالیت های نجات بخش از ارتش و نیروهای رهایی و غیره تا جنبش جبهه و سازمان و حزب بوجود آمد که ذکر همه آنها این تحریر را مفصل میکند و در اخذ نتیجه هم نیازی به احصاء همه آنها نیست. اشاره به چند مورد برای نشان دادن علل یکسان کافی است.

### ۱- جبهه نجات ایران:

این جبهه برهبری علی امینی با سابقه نخست وزیری در ایران، حمایت کامل آمریکایی ها از او و مشارکت و همکاری شاهین فاطمی (در اسناد سفارت از ایشان بنام محمد علی فاطمی با شماره رمز سازمان اطلاعات نام برده شده و یکی از افراد بسیار فعال کنفدراسیون دانشجویی علیه شاه معرفی شده است) شاهین فاطمی در مصاحبه با رادیو صدای ایران در سال ۱۳۸۰ گفت «در حال حاضر هیچ رهبر سیاسی از شخصی و نظامی و مذهبی وجود ندارد که آشنای مردم و مورد اعتماد آنان باشد جز رضا پهلوی که بقول خودشان یک شهروند عادی است ولی روزی که رضا پهلوی خود را شاه بداند بنده دیگر طرفدار ایشان نخواهم بود.» «مصدق استفاده از یک دستمال»

این جبهه نجات دارای دو نشریه هفتگی با نویسندگان بسیار و بودجه هنگفت سازمان سیای آمریکا بود که مراتب در روزنامه های آمریکایی هم منتشر گردید و بخود کثی اسلام کاظمیه هم منجر شد ولی همانطور که می دانید، بکل متلاشی گردید چرا؟؟ و به چه علت؟؟

### ۲- جبهه بازگشت:

این جبهه که از آلمان به وسیله یک شخصی که خود را مهندس معرفی میکرد اداره میشد. حدود ۱۰۰ شماره کیهان لندن نیم صفحه اول آن روزنامه به تبلیغ برای پیوستن به این جبهه آگهی داشت. امر کاملاً بی سابقه ای از نظر مالی، با یک حساب سطحی حدود ۲۵۰ هزار پوند هزینه های این آگهی ها می شد. از سایر هزینه ها بگذریم. این جبهه با همه سروصدایی که داشت بکل متلاشی و ناکام ماند. چرا؟؟ و به چه علت؟؟

### ۳- جبهه رهایی ایران:

جنبش رهایی ایران با طرح تشکیل دولت موقت و شورایی بنام «پاسدار ملی» در سال ۶۹ اعلام موجودیت کرد. نگاهی به شخصیت های تشکیل دهنده جنبش مویید این حقیقت است که جنبش از سرمایه شخصیتی و اعتبار مردمی بهره کافی داشته است. مردانی با درجات نظامی بالا، وطن پرست، اهل تحقیق و بافضل و مصمم پایه گذار این جنبش بوده اند و از باب اعتبارات مالی هم دست خالی نبودند والا موفق به انتشار آن آگهی های بلند بالا در کیهان لندن نمی شدند.

از سوی جنبش رهایی با سنگر هم تماس گرفته شد و این عبارت آنهاست که گفتند: «ما به شما نیاز داریم و میدانیم که بدون شما کار به دشواری خواهد کشید» که منم دو ویا سه شماره سنگر را به جنبش اختصاص دادم و نوشتم و به آنها هم گفتم حیف این شخصیت ها و سرمایه فکری که در راه پوچ و واهی بکار میرود، شمارا ملت ایران تحویل نمی گیرد... فکر میکنم مطلبی را که به آنها در سنگر نوشتم باتفاق مرور کنیم بدنباشد و به هدف این تحریر کمک میکند.

«ایرانیان گرامی؛

در سال ۶۹ که جنبش رهایی ایران طرح تشکیل دولت موقت توسط شورای پاسدار ملی را ارائه داد در سنگر شماره اول تیرماه ۶۹ خطاب به جنبش گفته شد.

«آقایان جنبش رهایی ایران، مشکلات تشکیل شورای پاسدار ملی و تشکیل دولت موقت یا فرمان آن شورا با تمام بی ارزشی یکصدم این مشکل نیست که موانع را برطرف سازید تا اعلیحضرت به رسالت پادشاهی و تکالیف مقرر در متمم قانون اساسی عمل بفرمایند.»

در برخورد با موانع باید موانع را برداست، نمیتوان با انتخاب راه های انحرافی که به پرتگاهی مخوف ختم می شود کاروان مبارزه را هدایت کرد.

شما اگر تصور میکنید که انقدر پشتکار، اصالت، نفوذ کلام و بین ایرانیان محبوبیت دارید که می توانید چنان شورای پاسدار ملی درست کنید که آن شورا با فرمان خودش دولتی را تشکیل بدهد که مردم فرامینش را تحویل بگیرند، اوراق قرضه اش را خریداری کنند و مسائل دیگر، با خرج یکپهزارم از آن نفوذ کلام، پشتکار و اعتبار و محبوبیت میتوانید دفتر سیاسی اعلیحضرت همایونی را از آدم های حقیقتا لجن و خل و خانن به سلطنت و شاهنشاهی ایران پاک کنید و بجای آنها افراد با وجدان و ایثارگر و وطن پرست که برآستی معتقد به اصالت و حقانیت تداوم و قانون اساسی و متمم و سلطنت اند بگمارید.

نوشته اید که وظیفه شورای پاسدار ملی ترتیب و لیعهد و نظارت بر امور سلطنت است (البته اگر مجلس موسسان رای به برقراری سلطنت داد والا ... از نوشته آرمان نامه جنبش گرفته شده است) بیایید همان شورای پاسدار ملی را تشکیل بدهید و وظیفه اش را قراردادن اعلیحضرت همایون رضا ضاه دوم در مسیر رسالت سلطنت برطبق موازین و اصول متمم قانون اساسی مقرر کنید. یعنی همان وظیفه ای که تا حدودی نزدیک به یکی از وظائفی است که شما برای شورای پاسدار ملی در نظر گرفته اید.

لاجرم چنین وظیفه ای برای شورای پاسدار ملی ایجاب میکند که موانع را ازپیش پای حرکت سیاسی و قانونی شاه بردارد و در عبارت مبارزاتی شاه را از اسارت عوامل بیگانه، عوامل مخرب آزاد سازد و این تلاش را همچنان تا صدور فرمان تشکیل دول موقت پیگیری کنید و همین جاست که نظر جنبش رهایی ایران از تشکیل دولت موقت تامین می شود، با این تفاوت که دولت موقت دیگر دولت تقی و نقی نیست دولت قانونی است که فرامینش، تصمیماتش بمناسبت موقعیت حقوقی ناشی از قانون اساسی و متمم لازم الاجرا می شود.

علاقمندان به معنای حقوقی لازم الاجرا و تفاوت آن با قابل اجرا بودن قانون به سنگر ۳۲+۳۳۲ مراجعه فرمایند.

بفرمایید همین حالا وارد عمل بشوید، شورای پاسدار ملی را تحت نام بهتری «شورای پاسدار سلطنت» تشکیل بدهید فقط همین بند از وظائف را که برای شورا معین کرده اید در ماموریت شورا بگذارید تا شورا اعلیحضرت رضا شاه دوم را که یگانه مظهر حقانیت و مشروعیت مبارزه علیه جمهوری اسلامی اند قادر به انجام وظائف و رسالت تاریخی و قانونی منتبع از متمم قانون اساسی بنمایید یعنی موانع را بردارید تا سلطنت در مسیر رسالتی خود حرکت کند یقین بدانید که در این مسیر بحق مبارزه تنها نخواهید ماند...» (از صفحات ۸ و ۱۲ همان سنگر ۶۸+۳۳۲)

جنبش رهایی ایران با آن سرمایه شخصیتی و اعتماد مردمی کارش به کجا رسید، در همان صفر یعنی چند آگهی تبلیغاتی ماندو از هم پاشید چـــــرا؟؟؟ و به چـــــه علت؟؟؟

چرا و چه علت؟؟؟

در نمونه هایی که ارائه گردید و صدها نمونه امثال آن در آرشیو مبارزات برون مرزی ثبت و قابل ملاحظه است یک امر و موضوع مشترک است و آن این است که حرکت سازمان ها و جنبش ها در جهت سنت و

فرهنگ و منش ایرانی نبوده است و مسیری را انتخاب کرده بودند که غریبه مردم و نا آشنای ملت ایران بوده است.

فرهنگ ما مردم همانطور که محققین و تاریخ نویسان و شعرای ما بیان کرده اند با نام و موقعیت و مقام شاه آجین شده است و در نتیجه میراث اعتباری سلطنت را بوجود آورده است. هیچ مبارزه ای بدون اتکای به میراث اعتباری سلطنت نه تنها موفق نمی شود بلکه چنان با عدم تحویل مردم مواجه می شود که برف در مقابل حرارت خورشید است.

فرهنگ سیاسی مبارزه، قوام یافته از باور های ملت است که زیربنای تحولات اجتماعی و سیاسی را تشکیل می دهد. این باور ها که از طریق اصالت ریشه ای بصورت معتقدات ملی در آمده، جایگاهی دارد غیرقابل تغییر که اگر هم تغییری در آن بوجود آید بسیار کند و نیاز به گذشت زمان ها دارد، تا باورهای اصیل و عمیق مردم صیقل بخورد و بتواند قائمه رویداد ها و تحولات گردد.

مبارزه سیاسی بدون حرکت در شاهراه فرهنگ سیاسی و باورهای اعتقادی مردم، اصلا قائم بوجود نمیشود تا بحث حرکت آن مطرح گردد.

یکی از حکما فرهنگ را روان جامعه، و روان را جان جامعه گرفته است. دور بودن از فرهنگ جامعه انسان را بی روح و جان می سازد، انسان را به هیولایی همشکل مینماید که مردم از آنان فرار می کنند.

پاسکال میگوید: «هیچ چیز بدتر از آن نیست که انسان به وطن خودش برگردد و هیچکس انسان را نشناسد» حرکت های سیاسی در غیر شاهراه فرهنگ سیاسی و باور های اعتقادی مردم، پرده ناشناسی ضخیمی را بین مردم و آن حرکت سیاسی میکشاند.

## به سؤالی که بلا جواب میماند:

درفرهنگ سیاسی مبارزه ما ایرانیان آمده است که هرکس که ادعای رهبری و یا تشکل موضعی سیاسی را مینماید در مقابل دوسئوال عمومی قرار می گیرد؛ اول اینکه پول و مخارج مبارزه را از کجا می آورد و دوم اینکه چه کسی پشت سر این مبارزه است و همچنین است که فرهنگ و باورهای مردم حکم پشت کردن به این مدعی رهبری را میدهد.

ولی این دو سئوال، سئوالی نیست که فرهنگ سیاسی و اجتماعی مردم پاسخ آنرا از شاه بخواهد زیرا در باور ایرانیان، شاه مامور خدمت به مردم و رهبری مردم است و تکالیف او احصاء شده از جانب خواست و مردم هم قبول رهبری شاه و اطاعت از شاه را فرمان خدا می دانند.

سومین سئوالی که از مدعی رهبری می شود این است که چه کسی او را به مقام رهبری منصوب کرده است؟ چون در فرهنگ ما ایرانیان، رهبر چه در حقوق اجتماعی و یا حقوق اسلامی از جانب خدا تعیین می گردد.

آقای جهانشاهی و یا امثال ایشان در مقابل به سئوالی که مطرح ایرانیان است پاسخی ندارند که با فرهنگ ایرانی هماهنگ باشد و اساسا ایرانی ها آنقدر با مسئله رهبری افراد به غیر از شاه بیگانه اند که حتا سئوالات مزبور را هم مطرح نمی کنند و با بی محلی به مدعی آنچه را که باید می فهمانند.

## از آب کره میگیرند:

این تحریر، بیشتر ناقص است اگر این اشاره را نداشته باشد. در این تحریر گفته شد کسانی که به تشکیل جبهه و سازمان و جنبش و دولت موقت دست یازیدند همه میهن پرست و مخالف جمهوری اسلامی بوده اند، ولی البته که در هر کلی استثنایی هم وجود دارد.

درهرجامعه و یا تحولات سیاسی و یا اجتماعی کسانی هستند که منتظر فرصت بوده و میخواهند از آب کره بگیرند و یا از آب گل آلود ماهی بگیرند.

از زمانی که آمریکاییها کمک خودشان را به سازمان های فعال علیه جمهوری اسلامی آشکار کردند، سازمان وجبهه و تحریکات سیاسی بظاهر برای نجات ایران ولی در باطن با هدف گرفتن پول از آمریکاییها خود نما گردیدند و یا آنکه پولهایی هم بدستشان رسید ولی بعلت همان کمبود اساسی و یکسانی علت که عرض شد و از طرفی توجه آمریکاییها به کلاهبرداری آنها مضمحل شدند. اکنون هم این روز ها که فعالیت خارجیان به ویژه اسرائیل و آمریکا هم افزون و هم بی پروا تر شده کسانی به فکر گرفتن کره افتاده اند همین روزها که این تحریر در دست انجام است کسانی با تظاهربه تشکیل دولت موقت و سازمان های پارتیزانی فکر کرده اند که موقع مناسبی است که اکنون که ریگی و جندالله دیگر فعال نیستند با تظاهر به آمادگی برای جایگزین شدن آنها آمریکاییها و اسرائیل را بدوشند. که البته چونکارشان از کمبود اساسی و علت روشن برخوردارند، حتا موفق به لیسیدن دست بیگانگان هم نخواهد شد.